



هزینه برای مسئله حجاب

شبهه: مسئلهٔ حجاب از نظر مردم و همچنین علماء دین، جزء اولویت‌های ابتدائی دین و جامعه نیست. اگر واقعاً مسئلهٔ حجاب جزء اولویت‌های ابتدائی نیست؛ چرا در جامعهٔ ما تا این حدّ به آن پرداخته می‌شود و برای این موضوع هزینه داده می‌شود؟ پاسخ: حجاب دارای سطوح و لایه‌های مختلفی است که بر اساس هر کدام از آن‌ها، حجاب، در رتبهٔ خاصی اولویت‌بندی می‌شود. اگر به حجاب به‌عنوان مسئله‌ای در تنظیم روابط انسان‌ها با جنس مخالف نگاه کنیم، اهمیت بسیار کمتری در مقایسه با سایر احکام شرعی پیدا می‌کند؛ اما حجاب علاوه‌بر اینکه یک حکم شرعی است، در شرایط فعلی تبدیل به یک نماد هویتی برای مردم ما شده است که اهمیت آن را چندین برابر می‌کند.

مسئلهٔ حجاب در نقشهٔ تهاجم فرهنگی دشمنان ما، سنگر اول پروژهٔ انقلاب جنسی است و فروریختن آن، راه را برای هجوم سریع تر و قوی‌تر دشمنان هموار می‌کند. از این جهت مسئلهٔ حجاب، جزء اولویتهای بسیار مهم ما به شمار می‌رود.

فارغ از این دو جهت، مسئلهٔ حجاب در نقشهٔ تهاجم فرهنگی دشمنان ما، سنگر اول پروژهٔ انقلاب جنسی است و فروریختن آن، راه را برای هجوم سریع‌تر و قوی‌تر دشمنان هموار می‌کند. از این جهت مسئلهٔ حجاب، جزء اولویتهای بسیار مهم ما به شمار می‌رود.

پس حجاب دارای سطوح مختلفی است که این سطوح، تعیین‌کنندهٔ اهمیت و اولویت حجاب است. اگر به حجاب به‌عنوان یک حکم شرعی در کنار سایر احکام شرعی نگاه کنیم خواهیم دید که اهمیت کمتری نسبت به بسیاری از احکام دیگر شریعت دارد؛ به‌طور مثال می‌دانیم که غیبت‌کردن، گناه بسیار بیشتری از زناکردن دارد؛ پس یقیناً مراعات نکردن حجاب در برابر غیبت کردن اهمیت کمتری دارد؛ چرا که زنا قبیح‌ترین کار ممکن در رابطه با جنس مخالف است و قابل مقایسه با بی‌حجابی نیست. اما اگر حجاب را سنگر نخست در برابر تهاجم دشمن بدانیم و فروریختن آن را مساوی با انقلاب جنسی و انحراف تمام‌عیار جامعه در نظر بگیریم، نتیجهٔ دیگری خواهیم گرفت.

شاهد اینکه مسئلهٔ حجاب در شرایط کنونی تبدیل به سنگر نخست ما در برابر دشمن شده است، حجم سرمایه‌گذاری و تلاش دشمن در ترویج بی‌حجابی است. اگر ردائل اخلاقی دیگر از قبیل دروغ، تهمت و... برای دشمن اهمیت داشت باید سرمایهٔ خود را صرف ترویج آنها می‌کرد اما دشمن، تمام تلاش خود را بر ترویج بی‌حجابی متمرکز کرده است؛ پس این موضوع، اولویت خاصی برای او دارد.

شاهد اینکه مسئلهٔ حجاب در شرایط کنونی تبدیل به سنگر نخست ما در برابر دشمن شده است، حجم سرمایه‌گذاری و تلاش دشمن در ترویج بی‌حجابی است. اگر ردائل اخلاقی دیگر از قبیل دروغ، تهمت و... برای دشمن اهمیت داشت باید سرمایهٔ خود را صرف ترویج آنها می‌کرد اما دشمن، تمام تلاش خود را بر ترویج بی‌حجابی متمرکز کرده است؛ پس این موضوع، اولویت خاصی برای او دارد. نکتهٔ دومی که باید مورد توجه قرار دهیم این است که اگر موضوعی در اولویتهای نخست ما قرار نگیرد، به این معنا نیست که می‌توانیم آن را رها کنیم و از دست بدهیم زیرا آن موضوع، گرچه اولویت نیست ولی مهم است و اگر از دست برود، ایاه آن، در آینده بسیار دشوار خواهد بود. ما اکنون در جامعهٔ خود ارزش‌هایی داریم که طی قرن‌ها در ذهن مردم ما نهادینه شده‌اند و باید آنها را حفظ کنیم وگرنه باید به‌مرور زمان، قدم به قدم از همهٔ ارزش‌ها عقب‌نشینی کنیم. البته سازوکار اجرای قانون پوشش اسلامی در کشور ما اشتباهات جدّی داشته است که باید اصلاح شود.

در کشور ما آموزش کافی در این زمینه داده نشده بلکه در رسانه‌های رسمی و غیررسمی ترویج کمک‌حجابی و بی‌حجابی انجام می‌گیرد و علاوه‌بر آن، گاهی به‌خوردن‌انیز تبعیض آمیز و نادرست بوده است. همهٔ این خطاها باید اصلاح شوند تا این موضوع به‌صورت به‌گام‌به‌گام و همراه با انصاف و عدالت پیش برود.

محمدحسن وکیلی

سه گونه دشمن برای انسان

نفس انسان که دشمن انسان است، چگونه دشمنی است؟ آیا دشمن بودن نفس انسان با انسان به معنی این است که احساسات کینه‌توزانه با انسان دارد؟ یا فقط می‌خواهد به هوا و میل خودش رفتار کند ولی همین می‌خواهد به هوا و میل خودش رفتار کند، نتیجه‌اش رفتاری دشمنانه خواهد بود؟
دومی صحیح است.

این است که قرآن می‌فرماید: «فَأَخَذُواْهُمْ» بترسید و احتیاط کنید از دشمنی این دشمن‌ها. آن دشمنی که با چهره دشمنانه با انسان روبه‌رو می‌شود خطرش کمتر است از دشمنی که با چهره دشمنانه روبه‌رو نمی‌شود و حتی با قصد دشمنی هم روبه‌رو نمی‌شود. از این‌جا معلوم می‌شود که انسان سه‌گونه دشمن می‌تواند داشته باشد: دسته اول دشمنانی هستند که با قصد دشمنی و با چهره دشمنی با انسان روبه‌رو می‌شوند که دشمن‌های آشکار و علنی هستند. دسته دوم دشمنانی هستند که با قصد دشمنی و با چهره دوستی با انسان روبه‌رو می‌شوند. مسلماً خطر دوستان منافق برای انسان از خطر دشمنان آشکار بیشتر است.

دسته سوم کسانی هستند که با چهره دوستی می‌آیند و با‌قصد دوستی هم می‌آیند ولی رفتارش‌ان و تقاضاهایشان به گونه‌ای است که از تیرباران کردن کث دشمن، بیشتر و بالاتر است. گاهی مادر انسان ضررش برای انسان از هر دشمنی بیشتر و بالاتر است. مادر با چهره دوستی و با قصد دوستی، با فرزندش رفتاری می‌کند که دشمن آن‌گونه رفتار نمی‌کند. یک امر کوچک را به عنوان مثال عرض می‌کنم: در بین الطولوعین پدر می‌خواهد فرزندش را برای نماز بیدار کند. مادر به پدر می‌گوید: آیا دلت می‌آید بچه‌ها را از آیین خواب خوش بیدار کنی؟ دلش برای این فرزند می‌سوزد و می‌خواهد به او مهربانی کند و او را ناراحت نکند و لذا او را برای نماز بیدار نمی‌کند. این مادر دشمنی است که با قصد دوستی سراغ فرزند خود آمده است.

پس معلوم می‌شود خطر دشمنی که با چهره دوستی و با قصد دوستی می‌آید و آنچه را که بر ضرر انسان است می‌خواهد، از خطر کافر و حتی منافق بیشتر است.

لہذا قرآن در این آیه (تغابن/۱۴) خطر این‌جور دشمن‌ها را به انسان گوشزد می‌کند، دشمنی که با چهره دوستی و با قصد دوستی با انسان مواجه می‌شود.

استاد شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج۷، صص ۲۰۳-۲۰۲

قوم نوح، مردمانی بودند که پس از حضرت آدم(ع) می‌زیستند. آنان با اینکه خدابرست بودند، به سبب اینکه برای جبران فقدان انسان‌های صالح، مجسمه‌های ایشان را می‌ساختند و نگهداری می‌کردند، بر یک فرآیند، فریب‌وسوسه‌های شیطانی رامی‌خوردند و آنها را به عنوان واسطه میان خود و خدا می‌پرستند. این‌گونه است که دچار گمراهی می‌شوند.

بر پایه گزارش‌های قرآنی، این مردمان نخستین مردمانی هستند که دچار خشم الهی می‌شوند و در همین دنیا گرفتار عذاب استیصال می‌گردند. آنان در میان جوامع بشری، از همه ستمکارتر و ظلم‌انگترتر بودند و چنان محیط زیست فرهنگی خویش را واژگونه ساختند که دیگر زمینه، فرصت و قابلیت هیچ دگرگونی در میانشان وجود نداشت. از این رو، کودکان بر خلاف فطرت خویش دچار کفر و فسق می‌شدند و از همان کودکی بااین‌گونه رفتارهای زشت آشنا شده و به فسق و فجور رو می‌آوردند، لذا گرفتار نابودی شدند. نویسنده در مطلب حاضر تحلیل قرآن را از علل و عوامل نابودی این مردم ارائه کرده است تا ضمن پرهیز از این‌گونه رفتار، خود را از خشم الهی مصون داریم.

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

خداوند در آیه ۷۰سوره توبه و نیز آیات ۵۲ و ۵۴سوره نجم در بیان علت ذکر سرگذشت قوم نوح(ع) به این نکته اشاره می‌کند که این گزارش‌ها در بردارنده درس‌های عبرت آموزی برای مخاطبان قرآن است. بنابراین لازم است تا از سرگذشت اقوام پیشین از جمله قوم نوح برای راهنمایی و هدایت به سوی حق بهره جست تا از آثار و پیامدهای عملکرد خود ایمن شویم.

خداوند با عینی‌سازی تحلیل‌ها از طریق بیان سرگذشت اقوام و ملت‌ها این فرصت را به انسان‌ها می‌دهد تا به اصلاح و تصحیح رفتاری در مسیر کمالی اقدام کنند و از کژروی پرهیز نمایند. بر اساس همین اصل استوار است که حضرت شعیب(ع) و نیز مؤمنن آل فرعون به قوم خویش هشدار می‌دهند تا از رفتارهایی همانند قوم نوح(ع) پرهیز کنند تا به هلاکت چون عذاب آن قوم مبتلا نشوند.(هود،آیات ۸۴ و ۸۹و نیز غافر، آیات ۳۰ و ۳۱) خداوند در آیه ۷۰ سوره توبه و نیز آیات ۵۲ و ۵۴سوره نجم در بیان علت ذکر سرگذشت قوم نوح(ع) به این نکته اشاره می‌کند که این گزارش‌ها در بردارنده درس‌های عبرت آموزی برای مخاطبان قرآن است. بنابراین لازم است تا از سرگذشت اقوام پیشین از جمله قوم نوح برای راهنمایی و هدایت به سوی حق بهره جست تا از آثار و پیامدهای عملکرد خود ایمن شویم.



بی‌گمان گزارش‌های تاریخی که قرآن از آنها یاد می‌کند، درس‌آموزترین داستان‌ها و گزارش‌هاست که ولی با مراجعه به برخی از آموزه‌های قرآنی این معنا تقویت می‌شود که تاریخ به شکلی تکرار می‌شود و بر اساس همین اصل است که خداوند بخش عمده‌ای از آیات قرآن را به تاریخ اختصاص داده و آموزه‌های معرفتی و شناختی را از طریق این گزارش‌ها و تحلیل آنها ارائه کرده است. قرآن در آیه ۱۱۸ سوره بقره می‌فرماید: قَالِ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِہِم مِّثْلَ قَوْلِہِم تَشَآبُہُتْ قَوْلُہُمْ؛ پیشینیاشان نیز چنین سخنانی می‌گفتند، دلها و افکارشان همانند یکدیگر است. بر اساس همین مشابهت میان اقوام است که تاریخ تکرار می‌شود و عواملی که موجب رشد و تعالی قومی شده و یا موجب سقوط و نابودی اقوام ر فراهم آورده است، همانند هم می‌باشد و می‌تواند دوباره تکرار شود.

بر این اساس بخش عمده‌ای از آیات قرآن به بیان سرگذشت امت‌ها و ملت‌های پیشین اختصاص داده شده و می‌تواند دلیلی بر اهمیت و ضرورت مطالعه و تفکر در این بخش از قرآن باشد. قرآن در آیه ۲۴ سوره مؤمنون می‌فرماید: جمعیت اشرافی (و مغرور) از قوم نوح که کافر بودند گفتند: «این مرد جز بشری همچون شما نیست، کم می‌خواهد بر شما برتری جوید! اگر خدا می‌خواست (پیامبری بفرستد) فرشتگانی نازل می‌کرد؛ ما چنین چیزی را هرگز در نیاکان خود نشنیده‌ایم!» این کثیر و نیز طبری در تاریخ خویش آورده‌اند که مردمان قوم نوح مردمانی هستند بودند ولی زمانی که انسان‌های صالح و رهبران خوب ایشان از دنیا می‌رفت نسبت به آنان دل‌تنگی می‌کردند. پس مجسمه‌هایی از آنان را ساخته و در عبادتگاه‌های گذاشتند و خود را برابر این مجسمه‌ها به عبادت خدای خود می‌یگانه و پرآبخند، ولی چون زمانی به درازا کشید، نسل‌های بعدی علت ایستادن در برابر مجسمه‌ها را فراموش کردند و گمان بردند که این مجسمه‌ها، واسطه میان مردمان و خدا هستند و به‌پرستش این مجسمه‌های صالحان اقدام کردند و این‌گونه بود که آیین ایشان با وسوسه‌های شیطانی تغییر شکل و ماهیت می‌داد و به بت‌پرستی ر می‌آوردند.(قصص الانبیاء، ص ۱۰۱، کنه‌بر، ص ۸۳ و ۹۹ و نیز تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۱۴) علت مخالفت توده‌های مردم با حضرت نوح(ع) و دعوت به بکتاپرستی و حذف بت‌ها از این میان، به سبب همین پورهای ایشان با آن بوده است؛ زیرا معتقد بودند که آیین پدرانشان بر توحید و بکتاپرستی است و پدرانشان بت‌ها را واسطه قرار می‌دادند. بنابراین لازم نیست تا شیوه نیاکان خویش را رها کنند و مجسمه‌های آنها را در هم شکندند. (ابراهیم، آیات ۶ و ۱۰)

۳۶ و ۳۸) و تلاش مستمر کافران برای گمراهی دیگر مردمان و حتی مؤمنان(نوح، آیه ۲۷) و افترا و اتهام‌زنی به نوح و دادن نسبت‌های ناروا به آن حضرت برای جلوگیری از دایره نفوذ معنوی ایشان (هود، آیه ۲۷ و مؤمنون، آیات ۲۳ و ۲۴)، تعصبات کورکورانه و عقاید و اعمال باطل خویش(غافر،آیات ۵ و ۶) و تکبر و خودبزرگ بینی (هود، آیات ۲۵ و ۲۷) و تکذیب آیات خداوندی (یونس،آیات ۷۱ و ۷۳) و چهل و نادانی (هود، آیات ۲۵ و ۲۹) و جدل بر باطل و اصرار بر نابودی دعوت‌های حق طلبانه (غافر، آیه ۵) زشت کاری و اعمال ناشایست(انبیاء، آیه ۲۷) طغیانگری (نجم، آیه ۵۲) ظلم (توبه، آیه ۷۰) سرپیچی از آموزه‌های خدا و پیامبر(ش(یونس،آیات ۷۱ و ۷۲) قرار از دعوت همیشگی پیامبر(ع) به عبادت و رعایت تقوای الهی (نوح،آیات ۱ تا ۶) و فسق و فجور(ذاریات، آیه ۲۶) و گناه و جرم (نوح، آیات ۲۱ و ۲۵) و لجابت، اصرار و افساسی بر مواضع کفرآمیز(نوح،آیه ۷) و مکر و فریب و حیل‌ه‌گری (نوح،آیه ۲۲) از جمله صفات زشت و ناپهناجر قوم نوح است که در این آیات و آیات دیگر آمده است.

آنان به حضرت نوح(ع) تمهت‌ها و افتراهایی چون برتری جویی با ادعای رسالت (مؤمنون، آیات ۲۳ و ۲۴) جنون (قمر، آیه ۹) و نادانی (هود، آیه ۲۸) دروغگویی (هود، آیات ۲۵ و ۲۷) نسبت می‌دادند.

مغنی علی قابل هدایت

فضائی که کافران و سرمداران زر و زور و تزویر در جامعه نوح ایجاد کرده بودند، اجازه هر گونه آزاد اندیشی را می‌گرفت و جایی برای آزادی بیان وجود نداشت؛ زیرا به سرعت با دستگاه تبلیغاتی صاحبان زر و زور،ر شخص کوبیده می‌شد و افکار و اندیشه‌هایش در کنار شخصیت وی به تمسخر گرفته می‌شد.

چنین جامعه‌ای دیگر اجازه نمی‌دهد تا حتی کودکان بر فطرت پاک خویش زاده و رشد کنند، بلکه به گونه‌ای فضای اجتماعی و زیستی ساماندهی می‌شود که از همان آغاز، فطرت از کودکان زدوده می‌شود. از این رو خداوند درباره قوم نوح از زبان پیامبرش نقل می‌کند که: اِنَّکَ اِنْ تَذَرْهُمْ یَتَّبِعُوا عِبَادَکَ وَلَا یَلْذَوْا اِلَّا فَاِجْرًا کَثَرًا؛ چرا که اگر تو آنان را باقی نگذاری، بندگانت از گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزنایند.(نوح، آیه ۲۷)

این آیه درخواست هلاکت تا آخرین نفر آنان را تعلیل می‌کند و حاصلش این است که اگر درخواست بی‌گمان گزارش‌های تاریخی که قرآن از آنها یاد می‌کند، درس آموز ترین داستان‌ها و گزارش‌هاست که از سوی خداوند انتخاب و برای عبرت‌انگیزی بیان شده است. پیامبران پیشین از جمله حضرت موسی(ع) و حضرت شعیب(ع) بر اساس همین نظر به است که سرگذشت و تاریخ قوم نوح را به مردمان خویش گوشزد می‌کنند و آنان را از انجام اموری که تاریخ را تکرار می‌کند، پرهیز می‌دهند.

بی‌گمان گزارش‌های تاریخی که قرآن از آنها یاد می‌کند، درس آموز ترین داستان‌ها و گزارش‌هاست که از سوی خداوند انتخاب و برای عبرت‌انگیزی بیان شده است. پیامبران پیشین از جمله حضرت موسی(ع) و حضرت شعیب(ع) بر اساس همین نظر به است که سرگذشت و تاریخ قوم نوح را به مردمان خویش گوشزد می‌کنند و آنان را از انجام اموری که تاریخ را تکرار می‌کند، پرهیز می‌دهند.

باورهایشان قائل نبودند.(هود، آیه ۲۷) اشراف و صاحبان زر و زور با تبلیغات مسموم و سوء، خود اجازه نمی‌دادند تا حضرت نوح(ع) دعوت خویش را پیر برده، در حالی که بت‌پرستی با آن تبلیغات روز بروز قوی‌تر می‌شد.(نوح،آیات ۲۱ تا ۲۳) این تبلیغات همراه با ایجاد تصویری کاریکاتوری از حضرت(ع) و پیروان مؤمن وی، چنین به مردمان القا می‌کرد که حضرت نوح(ع) کسی است که در بیابان خفک و بی‌آب کشتی بزرگ و غشیمی می‌سازد و یا مؤمنان پیرووی مردمان رذل و پست می‌باشند.(هود،آیه ۲۷)

ردائ‌های قوم نوح

برای اینکه درک درستی از قوم نوح و علت گرفتار شدنشان به عذاب الهی غرق شدن داشته باشیم، نگاهی به صفات اخلاقی آنان می‌اندازم. قرآن در آیات ۲ و ۷ و ۱۰ سوره نوح از روحیه استیکاری قوم نوح سخن می‌گوید که مانع پذیرش دعوت، عبادت، تقوا، اطاعت از خدا و مانع استغفار ایشان از خداوند بود. همین روحیه استیکاری و خود بزرگ بینی و چیزی که بر مردمان، موجب می‌شود تا مردمان خود را مستبد نیز بدانند.(ابراهیم، آیات ۹ و ۱۳ و ۱۵) و با ایجاد گفتمان غالب به وسیله تبلیغات همگین توانستند، هر گونه آزادی اندیشه را دینی را سلب و محدود سازند و در صورت مخالفت با آن را افکار باطلی قوم و جامعه، تهدید به سنگسار می‌شدند(شعراء، آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۱۶) اذیت و آزار و رشتن‌فکران دینی و آزاداندیشان از جانب قوم کافر(ابراهیم، آیات ۱۱ و ۱۲) و استتزازای نوح و فعالیت‌ها و کارهایش(هود، آیات

۱- «همانا همه عزت از آن خداست.»(نساء- ۱۳۹)

۲- «عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.»(منافقون- ۸)

۳- «کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خدا است.»(فاطر- ۱۰)

عزت نفس از دیدگاه روایات

۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)

حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.

۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.

۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..

سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)

سلوک عارفانه
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ.. و ایست عما فی ایدی الناس عزالمؤمن فی دینه».(بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۵)
حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است مایه عزت مؤمن در دینش می‌باشد.
۲- قال الامام الصادق(ع): عزّ المؤمن استغناءه عنالناس» عزت مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
۳- قال الصادق(ع): لا یبغی للمؤمن ان ینذل نفسه، قبل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یعترض لما ینطق..
سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست قرار می‌دهد.(فروع الکج، ج ۵، ص ۴۶)
عزت نفس از دیدگاه روایات
۱- قال الامام الباقر(ع): طلب الحوائج الی الناس اسلاب للعزّ..